



مؤسسه عام المنفعه ضیافت الزهرا (س) در محله شهید قربانی
نیازمندان را خودکفا می‌کند

۵۴

پایان کمک‌خواهی آغاز کارآفرینی



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

شهروندان کوچه‌های رسالت ۸۲ تا ۹۴ از افزایش
تعداد سگ‌های بدون صاحب در این محدوده
و ناامنی شبانه گلایه دارند
سایه ترس بر کوچه‌های مهرمادر

۲

کاسب قدیمی محله رده
در مغازه نقلی‌اش، روزگار آرامی دارد
سقف بلند قناعت در کفاشی میرزامحمد

۷

پوبیش «نه به پلاستیک» به نفع سلامتی
محیط زیست و مقاومت ملی برگزار شد
عباس آبادی‌ها پای کار طبیعت

۶





شهروندان کوچه‌های رسالت ۸۲ تا ۹۴ از افزایش تعداد سگ‌های بدون صاحب در این محدوده و ناامنی شبانه گلایه دارند

سایه ترس بر کوچه‌های مهرمادر

محمد رضا فیضی از گازگرفتگی پهلوی یک کودک تا آسیب دیدن دست یکی از پاکبانان؛ این‌ها تنها بخشی از حوادثی است که در حافظه اهالی محله مهرمادر ثبت شده است. آن‌ها می‌گویند در میان انبوه مطالبات تلنبار شده‌شان، رسیدگی به وضعیت سگ‌های پر شمار بدون صاحب به یکی از دغدغه‌های مهمشان تبدیل شده است. در بازدیدی که هفته پیش از کوچه‌های رسالت ۸۲ تا ۹۴ و همچنین کوچه‌های یوسف باری و مهرمادر داشتیم، با اهالی هم قدم و هم کلام شدیم تا مشکلی را پیگیر شویم که ترس رابه جان اهالی و کودکان محله، انداخته است.



خانه مان زده شد. وقتی همسر در را باز کرد، با یکی از پاکبان‌ها روبه‌رو شد که برای کمک به خانه ما پناه آورده بود. سگی به او حمله کرده و دستش را گاز گرفته بود. حالش خوب نبود و باید برای زخم‌هایش فوری کمک می‌کردیم. از این جور اتفاقات ما زیاد دیده ایم اینجا.»

محمد علی علی پرست، یکی دیگر از ساکنان محله، نیز می‌گوید: خانه ما فاصله زیادی با زمین‌های کشاورزی ندارد. شب‌ها، به ویژه بعد از ساعت ۹، دیگر جرئت بیرون رفتن از خانه را بدون چوب و وسیله‌ای برای دفاع از خود نداریم. همسر در یک شرکت صنعتی مشغول به کار است و وقتی شب‌ها به خانه برمی‌گردد، قبل از رسیدن تماس می‌گیرد تا با چوب به سر کوچه برویم و او را همراهی کنیم. مسئولان فکری به حال ماکنند.

آرامشی که شب‌ها نیست

دغدغه‌شان نیاز به اثبات ندارد. در حالی که با شهروندان محله مهرمادر در انتهای رسالت ۹۲ مشغول گفت‌وگو هستیم، پرسه‌زدن چند سگ ولگرد، توجهمان را به خود جلب می‌کند. سمانه علیزاده یکی از مادران ساکن محله مهرمادر است؛ مادری که هنوز هم با دیدن این سگ‌ها، خاطره تلخ آسیب دیدن فرزندش برایش زنده می‌شود. او می‌گوید: ۹ سال است اینجا زندگی می‌کنیم. اوایل تعداد سگ‌های ولگرد این قدر زیاد نبود، اما متأسفانه هر سال وضعیت بدتر می‌شود انگار، طوری شده است که شب‌ها سگ‌ها به صورت گله‌ای در کوچه‌های ما چرخند و گاهی با صدای پارس کردن‌های دسته‌جمعی‌شان از خواب می‌پریم.

خاطره تلخ

او روایتش را به سه سال قبل برمی‌گرداند؛ روزی که پسرش علی، کودک پنج‌ساله آن روزها، مشغول بازی با بچه‌های همسایه بود؛ عصر بود. حدود ساعت ۴، یک دفعه صدای جیغ علی را شنیدم. وقتی خودم را به کوچه رساندم، دیدم روی زمین افتاده و از شدت درد جیغ می‌زند. اول فکر کردم تصادف کرده، اما کمی بعد متوجه شدم یکی از همین سگ‌های ولگرد به او حمله کرده و ران پایش را گاز گرفته است.»

خانم علیزاده می‌گوید جای دندان‌های سگ هنوز روی بدن فرزندش باقی مانده است. علی به دیوار تکیه داده و شنونده صحبت‌های ماست. او ترجیح می‌دهد از آن روز و خاطره تاریکش، چیزی نگوید. اشتیاق ما برای شنیدن و اصرارهای مادر را که می‌بیند، چشم‌هایش را ریز می‌کند و بعد از مرور خاطره آن روز در ذهنش، می‌گوید: داشتم با بچه‌ها بازی می‌کردم که یک سگ زرد نزدیکم شد و بعد به سمتم حمله کرد. پایم را گاز گرفت. خیلی ترسیدم و فقط جیغ می‌کشیدم. همان سگ هنوز هم هست و همین دوروبر می‌چرخد.

علی ادامه می‌دهد: من را سریع به دکتر بردند و چند بار هم برای اینکه خوب بشوم، آمپول زدند.

تشدید ناامنی در شب‌ها

با گذشت سه سال از آن ماجرا، ترس تا مدت‌ها همنشین علی بود. به طوری که حاضر نمی‌شد به تنهایی از خانه بیرون برود؛ درست مثل فرزند خانم جوانشیر، از دیگر ساکنان این کوچه که می‌گوید: پسرم وقتی می‌خواهد برود توی کوچه، باید حتماً ابتدا پدرش از پنجره طبقه دوم، کوچه را بررسی کند و سگ‌های ولگرد را با هر ترفندی که شده، از اطراف خانه دور کند.

آرامشی که این سگ‌ها از اهالی محله به یغما برده‌اند، به همین‌ها ختم نمی‌شود. علیزاده به حادثه دیگری اشاره می‌کند که برای یکی از پاکبانان منطقه رخ داده بود؛ یک روز صبح زود، زنگ در

ریشه‌های یک چالش

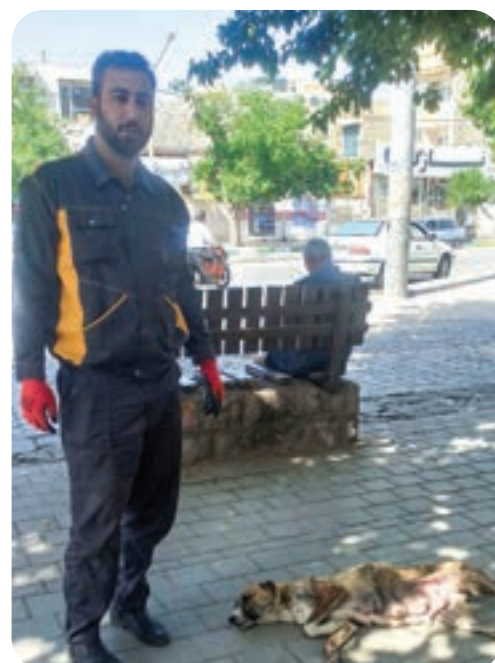
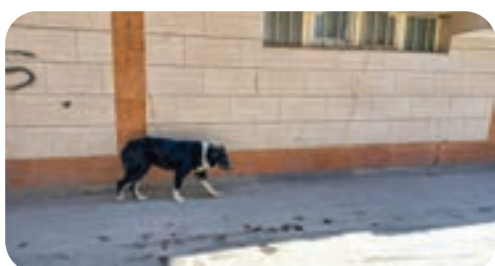
چند نفر از شهروندان کنارمان ایستاده‌اند و از نگرانی‌هایشان درباره حضور سگ‌های ولگرد می‌گویند. همان‌جا موضوع را با کارشناسان اداره خدمات شهری در میان می‌گذاریم. دقایقی بعد، خودرواکیپ زنده‌گیری سگ‌های بدون صاحب به محل می‌رسد. اما به محض نزدیک شدن خودرو، سگ‌ها مسیر زمین‌های کشاورزی را در پیش می‌گیرند و از دید خارج می‌شوند.

رضا فرخی که پنج سال است در اکیپ جمع‌آوری سگ‌های بدون صاحب منطقه ۳ فعالیت می‌کند، علت این واکنش را چنین توضیح می‌دهد: سگ‌ها شرم بسیار قوی‌ای دارند. به محض اینکه خودرو ما وارد محدوده می‌شود، از بوی خودرو که قبلاً سگ‌های دیگری با آن جابه‌جا شده‌اند، متوجه حضور ما می‌شوند و فرار می‌کنند.

او درباره دلایل افزایش تعداد سگ‌های ولگرد در این محدوده شهری نیز می‌گوید: اطراف این محدوده زمین‌های بایر و روستاهای زیادی وجود دارد. بسیاری از سگ‌های نگهبان روستاها برای پیدا کردن غذا و استفاده از ته‌مانده‌های مواد غذایی وارد محدوده شهری می‌شوند. از طرف دیگر، برخی شهروندان برای این سگ‌ها غذا می‌گذارند و همین موضوع باعث می‌شود آن‌ها به حضور در این محدوده عادت کنند و هر روز به اینجا برگردند.

فرخی از شهروندان می‌خواهد در مدیریت پسماند بیشتر همکاری کنند؛ خواهش ما این است که زیاده‌ها در ساعات تعیین شده بیرون گذاشته شود تا دسترسی سگ‌ها به منابع غذایی کمتر شود. او در پایان، شماره تماس خود را در اختیار ساکنان قرار می‌دهد و تأکید می‌کند: شهروندان هر زمان سگ‌های ولگرد را مشاهده کردند، با ما تماس بگیرند تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن برای زنده‌گیری آن‌ها در محل حاضر شویم.

جمعه گذشته بارضا فرخی ارتباط گرفتیم، او از جمع‌آوری تعدادی سگ بلاصاحب در این محدوده خبر داد و اینکه نظارت تارضایت شهروندان ادامه خواهد داشت.



همسایه به همسایه، دیدار سیزدهم، کوچه ابرار ۹

شب‌های همدلی همسایه‌ها

محمدرضا فیضی ادر دل محله شهید قربانی، جایی که شب‌هایش با اجتماع مردمی و دورهمی‌های صمیمی روشن می‌شود، روایت‌هایی شکل گرفته که بیش از هر چیز بر پایه همدلی و همراهی همسایه‌ها استوار است. سید جعفر ستاری و همسرش فاطمه رضایی، همایون خانم کامیاب و آمنه رضایی، همسایه‌هایی هستند که در کنار هم میزبانی از مردم را به دوش می‌کشند. آن‌ها با همراهی و همدلی، چهره متفاوتی از همسایگی را در کوچه ابرار ۹ رقم زده‌اند.

پشت صحنه یک میزبانی مردمی

در چهلمین شب اجتماع مردمی محله شهید قربانی، روایت سید جعفر ستاری، مردی که با وجود دست دادن یک دست، هر شب با چای از مردم پذیرایی می‌کند، سوژه گزارش ما بود. حالا در صد و پنجمین شب این اجتماع، به سراغ همسرش فاطمه رضایی آمده ایم؛ بانویی که در پشت صحنه بسیاری از این فعالیت‌ها حضور دارد اما دیده نمی‌شود. فاطمه رضایی، ساکن بلوک ۲۷ کوچه ابرار ۹، از همدلی همسایه‌ها به عنوان مهم‌ترین سرمایه محله یاد می‌کند. او می‌گوید: از زمانی که این اجتماع‌های شبانه شکل گرفته، صمیمیت و اتحاد بین همسایه‌ها بیشتر شده است. نمونه این همدلی را می‌توان در پخت غذاهای نذری دید. فاطمه خانم می‌گوید: چند بار با کمک همسایه‌ها دیگ آش و آبگوشت بار گذاشتیم و از مردم محله پذیرایی کردیم. هرکسی هرچه در توان داشت آورد؛ یکی مواد اولیه تهیه کرد، یکی برای پخت کمک کرد و یکی هم کار توزیع را بر عهده گرفت. او در میان همسایه‌ها از خانم همایون کامیاب یاد می‌کند و می‌گوید: هر وقت کاری داشته باشم، قبل از اینکه سراغ فامیل بروم با او در میان می‌گذارم و همیشه کنار ما و دیگر همسایه‌هاست.



از قوچان تا پنچتن برای نان نذری

حدود پانزده سال است که همایون کامیاب و فاطمه رضایی همسایه هستند؛ همسایه‌هایی که آن قدر به هم نزدیک شده‌اند که به گفته خودشان «از هم ارث می‌بریم». همین صمیمیت باعث شده است در بسیاری از برنامه‌های محله دو شاد و ش یکدیگر باشند.

خانم کامیاب یکی از خاطرات به یادماندنی خود را مربوط به عید غدیر می‌داند: زمانی که سید جعفر ستاری و همسرش تصمیم گرفتند از اهالی محله با آبگوشت پذیرایی کنند اما با کمبود نان مواجه شدند. او می‌گوید: وقتی متوجه شدم نان کم دارند، به روستایمان در حوالی قوچان رفتم. با کمک خواهرم و چند نفر دیگر حدود پانصد تا ششصد نان پختیم و آوردیم.

او معتقد است همسایه‌ها باید در شادی و سختی کنار هم باشند. به گفته او، آقای ستاری و فاطمه رضایی نیز با رها کردن روزهای بیماری و نیاز، همراهش بوده‌اند.

خانم کامیاب می‌گوید: ماهی یک بار با کمک همسایه‌ها آش نذری می‌پزیم؛ از پاک کردن سبزی تا پخت و توزیع غذا. اگر

این همدلی نباشد، چنین برنامه‌هایی هم شکل نمی‌گیرد. او در ادامه از آمنه رضایی به عنوان یکی از بانوان فعال و تأثیرگذار در آشپزی‌های جمعی محله نام می‌برد.

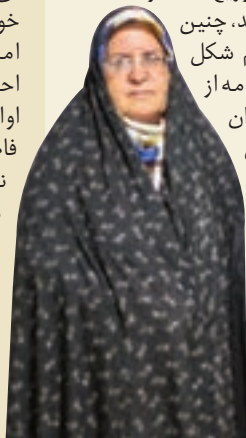
همسایه‌هایی شبیه خواهر و مادر

آمنه رضایی حدود هشت سال پیش به جمع همسایه‌های فاطمه رضایی و همایون کامیاب اضافه شده و از همان زمان، به یکی از همراهان ثابت برنامه‌های محلی به ویژه پخت نذری هاتیدیل شده است.

همسایه‌ها می‌گویند وقتی قرار است دیگ آش یا غذای نذری در محله پخته شود، حضور آمنه خانم خیالشان را راحت می‌کند؛ زیرا به گفته آن‌ها، دست پخت او باعث می‌شود غذا کاملاً جا افتاده و مطلوب از کار دربیاید. همین همراهی باعث شده در بسیاری از برنامه‌ها نقش مهمی داشته باشد.

آمنه رضایی نیز می‌گوید: هر وقت کاری داشته باشیم به هم زنگ می‌زنیم، با هم درد دل می‌کنیم و از هم کمک می‌گیریم.

خواهرهایم در شهرستان هستند اما با داشتن این همسایه‌ها احساس تنهایی نمی‌کنم. او ادامه می‌دهد: اگر یک روز فاطمه خانم یا همایون خانم نیا شدند، سراغشان را می‌گیریم. اینجای رابطه‌ها فقط همسایگی نیست؛ مثل خواهر و مادر کنار هم هستیم.



استقبال از غرفه شهرداری منطقه ۴ در یک نمایشگاه ویژه

غرفه شهرداری منطقه ۴ در نمایشگاه زمین، مسکن و فرصت‌های ساخت و ساز با استقبال گسترده شهروندان و سرمایه‌گذاران همراه شد. در این غرفه، پروژه‌های عمرانی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و برنامه‌های توسعه‌ای منطقه معرفی شد و کارشناسان شهرداری به پرسش‌های بازدیدکنندگان پاسخ دادند.



۶ هزار و ۵۰۰ متر مربع آسفالت برای هموار شدن مسیر

بیش از ۶ هزار و ۵۰۰ متر مربع عملیات آسفالت و بهسازی معابر از ابتدای سال در سطح منطقه ۴ اجرا شده است. در این مدت، حدود ۹۰۰ تن آسفالت برای لکه‌گیری، مرمت و بهبود کیفیت خیابان‌ها به کار رفته و چندین معبر از جمله پنچتن ۹، شهید جلال آبادی ۹ و شهید قربانی یک سامان‌دهی و ترمیم شده‌اند.

هواداری از درختان در هوای گرم

هم‌زمان با افزایش دمای هوا و تأثیر ریزگردها بر فضای سبز، عملیات شست و شوی درختان و گیاهان در سطح منطقه ۴ آغاز شده است. این اقدام با هدف پاک‌سازی برگ‌ها از گردوغبار، افزایش شادابی درختان و کمک به بهبود شرایط رشد آن‌ها در بزرگراه‌ها، معابر اصلی و بوستان‌های منطقه در حال اجراست.

نوجوانان محله تیمور در مسابقات دوومیدانی شرکت کردند

رقابت در مسیر ولایت

فیضی هفته گذشته مسابقات دوومیدانی به مناسبت اعیاد غدیر و مباهله با حضور نوجوانان محله تیمور در خیابان پنچتن ۵۵ برگزار شد. این برنامه که به همت بسیجیان پایگاه شهید سلیمانی برگزار شده بود، با استقبال نوجوانان همراه شد. شرکت‌کنندگان در این مسابقه، مسیر یک کیلومتری را طی کردند و در پایان نفرات برتر معرفی شدند. همچنین با حضور فرمانده پایگاه شهید سلیمانی، جوایزی به برگزیدگان این رقابت اهدا شد.





مؤسسه عام المنفعه ضیافت الزهرا (س)
در محله شهید قربانی، نیازمندان را خودکفا می کند

۴



داستان جلد

پایان کمک خواهی آغاز کارآفرینی

قاسم فتحی از پشت پنجره کارگاه، صدای یکنواخت چرخ های خیاطی می آید: صدایی که اگر چند دقیقه به آن گوش بدهی، دیگر شبیه صدای ماشین نیست، شبیه صدای زندگی است. زن جوانی پارچه ای را زیر سوزن هدایت می کند. چند متر آن طرف تر مردی مشغول برش پارچه است و در گوشه دیگری از سالن، بسته های لباس روی هم چیده شده اند تا راهی مقصد نشوند. کمتر کسی، حدس می زند بسیاری از افرادی که امروز پشت این میزها و دستگاه های ایستاده اند، روزی نه چندان دور برای پیدا کردن یک فرصت شغلی به همین ساختمان مراجعه کرده بودند: آدم هایی که بعضی شان هیچ مهارتی نداشتند، بعضی شان سال ها از بازار کار دور مانده بودند و بعضی دیگر حتی اعتماد به نفس شروع دوباره را از دست داده بودند.

در محله شهید قربانی، جایی در حوالی خیابان پنجتن، مجموعه ای شکل گرفته است که تلاش می کند تعریف متفاوتی از کار خیر ارائه دهد. اینجا کمتر از بسته های حمایتی و کمک های مقطعی خبری می شنوید و بیشتر از آموزش، مهارت آموزی و اشتغال سخن گفته می شود. مدیران این مجموعه معتقدند کمک واقعی آن نیست که چند روزی مشکل معیشت یک خانواده را برطرف کند؛ کمک واقعی آن است که خانواده بتواند روی پای خودش بایستد و مسیر درآمدش را پیدا کند.

از یک ایده خیرخواهانه تا یک مجموعه چند هزار متری

مؤسسه عام المنفعه ضیافت الزهرا (س) حاصل تصمیم دو خیر برای سرمایه گذاری روی اشتغال و توانمندسازی اقشار نیازمند است. احمد رضایی، مدیر رضایی، مدیر مؤسسه، می گوید این مجموعه در سال ۱۳۹۶ با همت مرحوم حاج شیخ علی موحدیان و یکی از شیعیان عربستان شکل گرفت. آن ها تصمیم گرفتند به جای ساخت یک مرکز توزیع کمک های معیشتی، فضایی چند هزار متری برای آموزش و اشتغال ایجاد کنند؛ فضایی که امروز بیش از ۵ تا ۶ هزار متر مربع مساحت دارد و فعالیت رسمی آن از سال ۱۴۰۰ آغاز شده است.

این مجموعه به عنوان یک سازمان مردم نهاد فعالیت می کند و علاوه بر مجوزهای لازم از استانداری، موفق شده است مجوز یک آموزشگاه فنی و حرفه ای را نیز با نام «آینده سازان هدفمند» دریافت کند؛ آموزشگاهی که امکان صدور مدرک مهارتی برای هنرجویان را فراهم کرده است. رضایی معتقد است اگر قرار باشد فردی مسیر تازه ای را در زندگی آغاز کند، آموزش باید جدی گرفته شود و مهارت آموزی نیز اعتبار رسمی داشته باشد.

جایی که پارچه فقط پارچه نمی ماند

فعالیت اصلی مؤسسه امروز بر محور پوشاک و نساجی می چرخد. سه کارگاه تولید پوشاک و دو کارگاه نساجی در این مجموعه فعال هستند. اما تفاوت این کارگاه ها با بسیاری از واحدهای تولیدی دیگر در این است که هدف نخست آن ها تولید نیست؛ هدف اصلی، تربیت نیروی کار است. کارجویانی که به مجموعه معرفی می شوند، پس از طی مراحل پذیرش و بررسی شرایط، بر اساس علاقه و توانایی خود وارد یکی از بخش های آموزشی می شوند. در این میان، زنجیره ای طراحی شده است که از مراحل اولیه تولید پارچه آغاز می شود و تا تبدیل آن به پوشاک ادامه پیدا می کند. رضایی از این روند با عنوان «از نخ تا پارچه و از پارچه تا پوشاک» یاد می کند؛ چرخه ای که به هنرجو اجازه می دهد با بخش های مختلف تولید آشنا شود و مهارت های متنوعی بیاموزد. در واقع، مؤسسه فضای کار، تجهیزات و زیرساخت را فراهم کرده است و تولیدکنندگان نیز در مقابل استفاده از این امکانات، نیروی انسانی را آموزش می دهند. به همین دلیل آموزش برای کارجویان رایگان است و هزینه های آن توسط مجموعه تأمین می شود.

سیاستی برای رفتن نه برای ماندن

برخلاف بسیاری از مراکز اشتغال، ضیافت الزهرا (س) ماندگاری نیروها را موفقیت نمی داند. مدیر مجموعه توضیح می دهد که فلسفه وجودی مؤسسه بر چرخش نیروی انسانی بنا شده است. قرار نیست افراد سال هادر اینجا مشغول کار بمانند. آن ها باید مهارت کسب کنند، تجربه بیاموزند، سپس مسیر مستقل خود را پیدا کنند. به گفته رضایی، تاکنون بیش از هزار نفر از آموزش ها و خدمات این مجموعه بهره برده اند و بخش شایان توجهی از آن ها توانسته اند فعالیت اقتصادی مستقلی را آغاز کنند. تنها در سال گذشته بیش از دویست نفر در مراحل مختلف آموزش و کارورزی حضور داشته اند.

نمونه ای از این گورا می توان در تولید لباس های یک بار مصرف بیمارستانی مشاهده کرد. مؤسسه فضای حدود دویست متر مربع را در اختیار این فعالیت قرار داده است، اما دامنه اشتغال آن فراتر از این مساحت است. پارچه در کارگاه آماده و برش داده می شود، سپس به خانه های رود تا توسط خانواده ها دوخته شود و در نهایت دوباره به مؤسسه بازمی گردد تا بسته بندی و ارسال شود. به گفته مدیر مجموعه، امروز حدود ۱۵۰ خانوار از طریق همین مدل فعالیت خانگی با چرخه تولید ارتباط هستند.

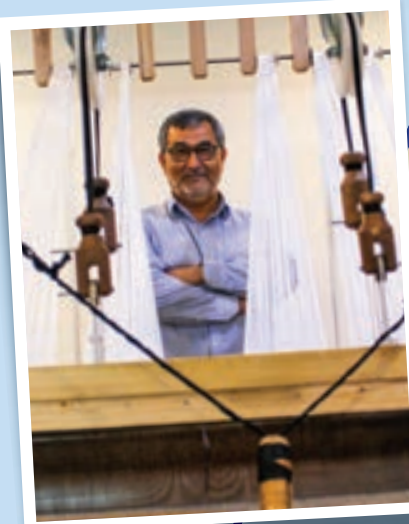


زنان، اولویت نخست یک طرح اجتماعی

بخش بزرگی از مخاطبان این مجموعه را زنان، به ویژه زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهند. معرفی کارجویان معمولاً از طریق کمیته امداد، بهزیستی، شورای اجتماعی محلات و دستگاه های حمایتی انجام می شود. بسیاری از این زنان در شرایطی به مؤسسه مراجعه می کنند که سال ها از بازار کار فاصله داشته اند یا به دلیل مشکلات خانوادگی و اقتصادی، فرصت یادگیری مهارت را پیدا نکرده اند. رضایی می گوید: بعضی از مراجعه کنندگان در آغاز از حتی انگیزه و اعتماد به نفس لازم را ندارند. آن ها با مشکلات متعدد معیشتی، روحی و خانوادگی روبه رو هستند. با این حال تجربه نشان داده است که بسیاری از همین افراد پس از ورود به فضای کار و آموزش، تغییرات چشمگیری را تجربه می کنند. او از زنانی یاد می کند که با چند فرزند و در دشوارترین شرایط روحی وارد مجموعه شده اند اما با پشتکار و استمرار توانسته اند به درآمد برسند و زندگی خود را سامان دهند. به باور او، مهم ترین دستاورد اشتغال فقط درآمد نیست؛ احساس مفید بودن و بازگشت اعتماد به نفس نیز از نتایج مهم آن به شمار می رود.

فقر مهارتی، مسئله ای فراتر از فقر اقتصادی

مدیر مؤسسه اعتقاد دارد بسیاری از مشکلات مناطق کم برخوردار تنها با کمک مالی حل نمی شود. او می گوید: در کنار فقر اقتصادی، نوعی فقر مهارتی و حتی ضعف فرهنگ کار نیز وجود دارد که باید برای آن چاره اندیشی کرد. به همین دلیل مجموعه تلاش می کند نگاه خود را از فرد به خانواده گسترش دهد. اگر مادری برای آموزش وارد مؤسسه می شود، فرزندان او نیز در برنامه های آموزشی و فرهنگی قرار می گیرند. هدف آن است که فرهنگ مهارت آموزی و کار از نسل های پایین تر آغاز شود و کودکان نیز با ارزش کار آشنا شوند. رضایی معتقد است جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری به صبر و پشتکار در مسیر یادگیری نیاز دارد. او می گوید: بسیاری از نیروهای تازه وارد پیش از آنکه مهارتی کسب کنند، به دنبال حقوق زیاد و مزایای کامل هستند؛ در حالی که موفقیت در هر حرفه ای نیازمند زمان، تجربه و طی کردن تدریجی مراحل رشد است.



روزهایی که چرخ خیاطی جای خود را به دیگ غذا داد

با وجود تمرکز مؤسسه بر اشتغال زایی، شرایط بحرانی گاهی مسیر فعالیت ها را تغییر داده است. رضایی می گوید: در روزهای جنگ و بحران، مجموعه ناچار شد بخشی از ظرفیت خود را به امداد رسانی اختصاص دهد. در آن روزها کارگاه ها و نیروهای مؤسسه در خدمت پخت و توزیع غذا قرار گرفتند و برخی روزها تا ۴ هزار پرس غذا برای خانواده ها تهیه و توزیع می شد. با این حال حتی آن روزها نیز نگاه اصلی مجموعه تغییر نکرد. کمک رسانی ضروری بود، اما هدف نهایی همچنان بازگرداندن افراد به مسیر کار و توانمندسازی بود؛ همان ایده ای که از نخستین روز شکل گیری ضیافت الزهرا^(س) در ذهن بنیان گذاران آن وجود داشت. امروز در ساختمان بزرگ مؤسسه، صدای چرخ های خیاطی همچنان شنیده می شود. صدایی که شاید در ظاهر فقط نوید تولید چند دست لباس باشد، اما برای بسیاری از خانواده های این محله معنایی فراتر دارد؛ صدای فرصتی تازه برای ایستادن روی پای های خود.

فراتر از کمک های مقطعی

شاید یکی از جالب ترین ویژگی های ضیافت الزهرا^(س) همین باشد که مدیرانش چندان علاقه ای به استفاده از عنوان «خیریه» ندارند. آن ها می گویند هر چند مجموعه با سرمایه خیران شکل گرفته، هدفش فراتر از توزیع کمک های مقطعی است. رضایی توضیح می دهد که با سرمایه ای که برای این مجموعه هزینه شده بود، می شد یک کارخانه یا واحد تولیدی بزرگ تأسیس کرد و به سود اقتصادی رسید، اما تصمیم بنیان گذاران چیز دیگری بود. آن ها می خواستند بستری ایجاد کنند که افراد نیازمند بتوانند مهارت یاد بگیرند، وارد بازار کار شوند و در نهایت خودشان به کارآفرین تبدیل شوند. شاید به همین دلیل است که برنامه های توسعه ای مجموعه نیز همچنان حول محور اشتغال می چرخد. پس از پوشاک و نساجی، راه اندازی کارگاه چرم از جمله طرح هایی است که برای آینده در نظر گرفته شده است؛ حوزه ای که هم بازار مناسبی دارد و هم امکان فعالیت خانگی در آن فراهم است.

مشکل، کارگر نیست؛ نخ است

در یکی دیگر از کارگاه های پوشاک مؤسسه، حمید نبی زاده پشت میز دفتر کارش می نشیند و از تجربه روزهایی حرف می زند که دیگر پیدا کردن و آموزش نیروی کار ماهر، بزرگ ترین دغدغه تولید کنندگان نیست، بلکه ما جرابر عکس شده است. نیروی آموزش دیده وجود دارد، فضای تولید فراهم است و کارجویان زیادی هم برای یادگیری مراجعه می کنند، اما اگره اصلی جای دیگری افتاده؛ در تأمین مواد اولیه. نبی زاده حدود یک سال پیش و در پی فراخوان مؤسسه ضیافت الزهرا^(س) فعالیت خود را در این مجموعه آغاز کرد. بر اساس این طرح، تولید کنندگان می توانند از فضای کارگاهی مؤسسه استفاده کنند، به شرط آنکه کارجویان معرفی شده را بدون دریافت هزینه آموزش دهند. او در این مدت ده ها نفر را آموزش داده است و برخی از آن ها امروز به نیروهای ماهر حوزه پوشاک تبدیل شده اند. با این حال، شرایط اقتصادی تولید را با چالش های تازه ای روبه رو کرده است. نبی زاده می گوید: امروز مشکل ما کمبود نیروی انسانی نیست. کارگر هست، مهارت هم هست، اما مواد اولیه به سختی تأمین می شود. قیمت نخ در مدت کوتاهی چند برابر شده و همین موضوع روی قیمت تمام شده محصولات تأثیر مستقیم گذاشته است. او معتقد است اگر مواد اولیه با قیمت مناسب در دسترس باشد، بسیاری از کارگاه های کوچک و متوسط می توانند ظرفیت تولید خود را افزایش دهند و افراد بیشتری را به کار بگیرند. با وجود این مشکلات، نبی زاده همچنان به آموزش نیروهای جوان امیدوار است و از نوجوانانی یاد می کند که بدون هیچ تجربه قبلی وارد کارگاه شده اند و پس از چند ماه آموزش، به نیروهای حرفه ای تبدیل شده اند؛ «جوان شانزده هفده ساله ای بود که در مدت بسیار کمی تبدیل شد به یک پرش کار پارچه و ماهی نزدیک به ۳۰ میلیون تومان هم درآمد داشته است. راستش همه چیز بستگی به تلاش و همت طرف مقابل دارد؛ عده ای زودتر کار را یاد می گیرند و به درآمد می رسند و عده ای هم کمی دیرتر».

نفس تازه یک هنر قدیمی

خانواده احمدی حدود یک سال پیش از طریق فعالان حوزه دست بافته های سنتی با مؤسسه ضیافت الزهرا^(س) آشنا شدند. آن ها آن روزها به دنبال مکانی بودند که بتوانند فعالیت خود را توسعه دهند و افراد بیشتری را با هنر بافندگی آشنا کنند. نتیجه این آشنایی، شکل گیری کارگاهی شد که امروز یکی از بخش های فعال مجموعه به شمار می رود. قاسم احمدی می گوید: زمانی که پیشنهاد استقرار در این مجموعه مطرح شد، مدیران مؤسسه تنها یک خواسته داشتند؛ اینکه آموزش برای زنان سرپرست خانوار و افراد نیازمند کاملاً رایگان باشد. به گفته او، این شرط نه تنها مانعی برای فعالیتشان نبود، بلکه دقیقاً با دغدغه ای همسو بود که سال ها در ذهن خودشان داشتند. او معتقد است بسیاری از هنرهای سنتی نه به دلیل کمبود بازار، بلکه به خاطر کمبود آموزش و انتقال تجربه در معرض فراموشی قرار گرفته اند و هرچه تعداد هنرجویان بیشتر شود، شانس ماندگاری این هنرها نیز افزایش پیدا می کند. شرایطی که امروز برای علاقه مندان این حرفه فراهم شده، با سال های ابتدایی فعالیت آن ها قابل مقایسه نیست. زمانی که خودشان وارد این مسیر شدند، تهیه ابزار، تأمین سرمایه اولیه و پیدا کردن بازار فروش هر کدام به تنهایی یک چالش بزرگ بود. اما حالا کارآموزانی که وارد این مجموعه می شوند، می توانند بدون نگرانی از این مسائل، همه تمرکز خود را روی یادگیری بگذارند. اما همچنان تهیه مواد اولیه، تبلیغات هدفمند در فضای مجازی و فروش کالا یکی از دغدغه های اصلی و مرکزی آقای احمدی است. به اعتقاد احمدی، اگر علاقه و استعداد وجود داشته باشد، هنرچومی تواند در مدت کوتاهی اصول اولیه و مهارت های اصلی کار را فرا بگیرد و وارد مرحله تولید شود. ثمره این رویکرد در آمار آموزش های انجام شده نیز قابل مشاهده است. این هنرمند در یک سال گذشته، به صورت حضوری و مجازی، چند صد هنرچور در سطوح مختلف آموزش داده است. بخشی از این افراد، امروز در کارگاه های تولیدی مشغول فعالیت هستند و بخشی دیگر در خانه های خود کار می کنند.



پویش «نه به پلاستیک» به نفع سلامتی، محیط زیست و مقاومت ملی برگزار شد

عباس آبادی‌ها پای کار طبیعت

۳



راه تجربه



که پیش از این با کمک هم محله‌ای‌ها فریخته‌اش انجام داده بود و هر کدام به یک شکل، حس مسئولیت پذیری اجتماعی اهالی را تقویت می‌کرد. تازه‌ترین نمونه از این دست پویش‌های مردمی، دعوت هم محله‌ای به کاهش مصرف آب و انرژی است و به اشتراک گذاشتن تصاویر آن در کانال محله.

او می‌گوید: اهالی خوب و دغدغه‌مندی داریم در عباس‌آباد. گاهی خودشان پیام می‌دهند و پیشنهاد می‌کنند که فلان پویش را بگذار توی کانال. نمونه‌اش یکی از هم محله‌ای‌ها که درخواست کرد پویشی برای جمع‌آوری تکه پارچه‌های نواز منازل راه بیندازم برای دوخت کیسه‌های پارچه‌ای و اهدا به شرکت‌کنندگان در اجتماع‌های شبانه؛ به این امید که کم‌کم، عادت به همراه داشتن ساک دستی و کاهش استفاده از کیسه‌های پلاستیکی بین مردم، جابجفتد.

تجربه‌های موفق

استفاده از استکان‌های بلوری برای پذیرایی از مردم در اجتماع شبانه طبرسی شمالی ۴ یکی از تجربه‌های موفق است که بانی اجرای آن، دوستان هم‌فکر و هم‌نظر با ناهید وکیل‌زاده هستند. او به تجربه پخت آش نذری برای بارش باران نیز این‌طور اشاره می‌کند: پاییز پارسال، با مشارکت صد در صدی هم محله‌ای‌ها، دو دیگ آش نذری توی حیاط منزل، پخته شد. بدون اینکه حتی از یک ظرف یک بار مصرف استفاده و هزینه تراشی و زباله تولید کنیم. به مردمی که برای دریافت آش نذری مراجعه می‌کردند، گفته بودیم با خودشان قابلمه یا کاسه بیاورند.

در مسیر تداوم

دوراو پویش که هفت روز به طول انجامید، با ارسال عکس‌هایی از سوی مردم برای کاهش مصرف کیسه‌ها و ظرف‌های پلاستیکی همراه بود. اجرای این پویش، برای وکیل‌زاده به عنوان بانوی خانه دار و دغدغه‌مند محله عباس‌آباد، صرفاً یک شروع بود و سنگ محکی برای برداشتن گام‌های بعدی آن. او از تمایزش برای آغاز دور دوم این پویش می‌گوید و از دغدغه‌هایی که امیدوار است با همراهی و حمایت شهرآر محله، کسبه، خیران محلی و شهرداری، از محله عباس‌آباد فراتر رود و به دیگر محلات منطقه ۳ و ۴ برسد.

فرزانه شهامت در محله عباس‌آباد، جایی که همسایگی هاهنوز رنگ و بوی صمیمی و قدیمی خود را حفظ کرده است، جرقه‌ای روشن شده که رفته رفته، در حال تبدیل به جریانی سبز است. پویش «نه به پلاستیک»، هر چند ابتدا به بهانه حمله دشمن به پتروشیمی‌ها و افزایش قیمت پلاستیک، شکل گرفت، اکنون با همراهی اعضای یک گروه هزار و هفتصد نفره از اهالی محله، به نمادی از همبستگی، میهن‌دوستی و تلاش برای بازگشت به سبک زندگی درست، تبدیل شده است.

خاطرات زنیل‌های قرمز

خاطرات کودکی برای ناهید وکیل‌زاده، تر و تازه است؛ زمانی که خبری از جاگیر شدن کیسه‌ها و ظروف پلاستیکی در زندگی روزمره مردم نبود. او که علاوه بر عضویت در شورای اجتماعی محله مدیریت کانال محله عباس‌آباد در بستر پیام‌رسان ایتارا بر عهده دارد، از دوره‌ای می‌گوید که دور نیست و هنوز هم رد پای عادت‌های خوبش را می‌توان در روستاها و شهرهای کوچک و زندگی قدیمی‌ترها مشاهده کرد؛ «زنیل‌های قرمز را یادتان هست؟ ساک‌هایی که مادرهایمان از ساندیس می‌دوختند چطور؟ هر کس می‌خواست برود خرید از بقالی، سبزی‌فروشی، نانوايي و... ساکش را هم برمی‌داشت و دیگر لازم نبود برای خرید هر قلم جنس، یک کیسه پلاستیکی از مغازه‌دار بگیرد.»

او ادامه می‌دهد: هنوز هم در روستاها و شهرهای کوچک، این جور عادت‌های خوب وجود دارد. مثلاً مردم وقتی می‌روند نانوايي، بقیچه پارچه‌ای مخصوص نان را از خانه برمی‌دارند. این‌طور، هم نان را تمیزتر و بهداشتی‌تر به سفره می‌رسانند، هم کیسه پلاستیکی استفاده نمی‌شود. عادت‌های خوبی که این بانوی سی و هشت ساله اشاره می‌کند. در چند دهه اخیر، تبدیل شده است به فرهنگی عمومی برای استفاده بی‌رویه از ظروف یک‌بار مصرف و بطری‌ها و کیسه‌های پلاستیکی؛ فرهنگی که تلاش برای تغییر آن، علاوه بر افرادی دغدغه‌مند و خواهان تغییرات مثبت، انگار به اتفاقی مثل شوک قیمتی در مواد اولیه پلاستیک جات نیاز داشت.

هم محله‌ای‌های همراه

«زمانی که دشمن در جنگ تحمیلی سوم، پتروشیمی‌ها را هدف قرار داد، یک دفعه تأثیرش را در بازار پلاستیک دیدیم. فضای مجازی پر شد از کارهای گذرا و مقطعی، پست‌ها و عکس‌نوشته‌ها و متن‌هایی برای دعوت به کاهش مصرف پلاستیک. این تلنگر، من را به فکر انداخت که پویشی مستقل در محله عباس‌آباد به راه بیندازم.»

دلگرمی خانم وکیل‌زاده در این طرح، تجربه‌های موفق بود

به نیت رونق پویش

اعظم قدسی، شهروند محله عباس‌آباد

استفاده از ظرف و وسایل پلاستیکی در خانه ما، حداقل ممکن است. حتی جادوییه‌ای و جادو با تری را از ظروف استیل انتخاب کرده‌ام. سفره یک بار مصرف نمی‌خرم، نان را داخل پلاستیک نمی‌گذارم و از ظرف‌های یک بار مصرف استفاده نمی‌کنم. یک بطری شیشه‌ای با حفاظ پلاستیکی و منعطف، همراه هست برای این‌روزهای گرم که بدن به آب نیاز دارد. اعتقاد دارم کاهش مصرف پلاستیک، علاوه بر صرفه اقتصادی، به سلامتی هم کمک زیادی می‌کند. دلیل شرکتیم در پویش نه به پلاستیک و ارسال عکس برای خانم وکیل‌زاده، این بود که پویش، رونق بگیرد و افراد بیشتری، جذب این کار خوب بشوند.

بازخورد فراتر از انتظار

محمد رضا رضایی، شهروند محله شهید قربانی

یکی از دوستانم، پست کانال محله عباس‌آباد و این پویش را برایم فرستاد. من هم به نیت کمک به کشورم در این شرایط جنگی و کاهش مصرف پلاستیک، این بار که برای خرید میوه و سبزی رفتم بازار، دوسه تا کیسه پارچه‌ای همراهم بردم. راستش اصلاً فکر نمی‌کردم که دیگران بادی این کیسه‌های پارچه‌ای این قدر تشویق کنند. یکی از فروشندگان که پیروم ریزنقش بود، کلی از من تمجید کرد و گفت: یک دانه پلاستیک ارزشی ندارد اما، خیلی وقت‌هایی بینی پلاستیک، پاره می‌شود و خریدها می‌ریزد روی زمین. با این کیسه پارچه‌ای هم به نفع خودت کار کرده‌ای، هم به نفع من، هم به نفع مملکت.



پویش ۷ روز بدون پلاستیک در محله عباس‌آباد از شنبه شروع پویش

از شما مخاطبان عزیز می‌خواهیم در پویش ۷ روز بدون پلاستیک "رسانه محله عباس‌آباد" شرکت کنید.

کاسب قدیمی محله رده در مغازه نقلی اش، روزگار آرامی دارد

سقف بلند قناعت در کفاشی میرزامحمد



راه تجربه

● رمز و راز آرامش

درختان سر به فلک کشیده بوستان سرو برای میرزامحمد و مغازه نقلی اش در مجاورت بوستان، نعمت است. صدای اذان ظهر که از مسجد علوی بلند می شود، سجاده اش را برمی دارد و زیر سایه یکی از درخت ها به نماز می ایستد. در میان همه کودکانی که با سرو صدا روی تاب و سرسره ها، بوستان را می گذارند روی سرشان. تقاضای رزق حلال، جزو دعاها می ثابت او به شمار می رود.

بدون گلابیه و با آرامش، از کاهش چشمگیر مشتری های نسبت به قدیم می گوید، از توکل و قناعتی که سرمایه زندگی آبرومندان اش برای سامان دادن به زندگی خود، همسر و هفت فرزندش بوده است: «مردم این زمانه، اهل قناعت نیستند، به هزار و یک نشانه، یکی، همین که دلشان نمی خواهد کفششان را تعمیر کنند و با این گرانی ها، به خاطر چشم و هم چشمی هم که شده، می روند کفش نو می خرند. کفش هایی بی کیفیت و خوش ظاهر که مفتش هم گران است.»

دخل امروز راتا الان که ساعت ۵ عصر است، نشانمان می دهد. همه اش ۱۸۰ هزار تومان است. بعد هم آماده می شود برای بستن مغازه و پایان روز کاری خود. در حالی که با آخرین جملات، راز آرامشش را برملا می کند: «شکر از دهانم نمی افتد، بابت هر نفسی که می کشم و هر لقمه ای که از گلویم پایین می رود. درآمد خوب باشد، خوب می خرم. نباشد، تخم مرغ را هم دانه ای می خرم. خدا روزی را می رساند.»

می دهد، هنری است که با سال ها تمرین، در آن مهارت پیدا کرده است. با صدایی خسته و خراشیده، شمرده شمرده می گوید: به گواهی نامه رانندگی می ماند. باید تمرین کنی تا ماهر شوی. معنی ماهر شدن را وقتی بهتر می شود فهمید که کفش های آماده تحویل به مشتری ها را به کنده ای از توی کیسه های پلاستیکی درمی آورد و نشان می دهد. دور دوزی کفش ها آن قدر تمیز و با ظرافت انجام شده که انگار ماشین دوزی است.

می شود رضایت مشتری ها از دیدن کفش های مستعملشان را. تصور کرد، نمونه اش آقای مهدوی که برای تحویل کفش های چرمی اش آمده است و وقتی می شنود این تعمیر، به اضافه گذاشتن کفی و واکس، فقط ۶ هزار تومان برایش آب خورده است، نمی تواند شادی و رضایتش را از کاسب خوش انصاف محله پنهان کند.



فرزانه شهامت | مغازه که نمی شود گفت: فضایی است زیر پله ای در محله رده با ابعاد دو متر در هشتاد سانتی متر. برای اینکه پیرمرد، جثه نحیف خود و بساط کفاشی اش را در آن جای بدهد، کافی به نظر می رسد. میرزامحمد صادقی پانزده سال آژگار است که هر صبح، در سرما و گرما، مسیر خانه اش در محله فجر را تا اینجا عصا زنان طی می کند. به امید مشتری هایی که به معجزه دست های سالخورده و لرزان او برای نو کردن کفش های کهنه شان اعتماد دارند.

● دوباره کفاشی

میرزامحمد، چند سال از نوجوانی خود را صرف شاگردی در دکان کفاشی کرد؛ دکانی که نشانی اش را به یاد ندارد. هر چه باشد، دارد هفتمین دهه از عمر خود را به پایان می رساند و دلیلی ندارد زحمت نگهداری از این قبیل جزئیات را به ذهنش تحمیل کند. او شغل هایی دیگر و همگی با درون مایه کارگری را امتحان کرده است، حتی جمع کردن ضایعات باگاری دستی در کوچه پس کوچه های طبرسی شمالی را؛ بعد چند سال، دیگر پاهایم نای بالا و پایین کردن کوچه ها برای پیدا کردن ضایعات را نداشت. گاری را فروختم و دوباره برگشتم سراغ هنر کفاشی که در نوجوانی یاد گرفته بودم.»

● مهارت، ثمره ممارست

سندان، چکش، انبر، گزن، درفش، نخ و واکس؛ همه وسایل کار میرزامحمد را می توان در یک کیسه برنجی، جای داد. به قول خودش، چیزی که به این وسایل به ظاهر ساده ارزش

کرده، خوشایند است و متفاوت با آنچه که ابتدا تصور می کرد.

● تجربه تازه به پیشنهاد مادر

«وقتی مادرم گفت با مدیران اجتماع شبانه برای اجرای طراحی چهره آقا صحبت می کند، مخالفت کردم. عادت کرده ام به اینکه در تنهایی و سکوت، با گذاشتن طرح روی زمین یا میز کارم، طراحی کنم. حالا باید می رفتم بین جمعیت و روی سه پایه کار می کردم. آن هم از چهره کسی که مردم، عاشقش هستند و برای غم از دست دادن او بود که به اجتماع می آمدند.» این هارامی گوید و بالبخند ادامه می دهد: در نهایت قبول کردم چون خواستم به اندازه خودم سهمی داشته باشم در هم دردی با مردم و رونق گرفتن اجتماع. رو بند زدم چون به یک جور امنیت روانی برای دیده نشدن نیاز داشتم. دلم نمی خواست کسانی که من را می شناختند، خیال کنند برای دیده شدن خودم، این کار را انجام می دهم. طرح تمام شد و تبدیل شد به قاب عکسی زیبا در منزلمان.

● آرزوهایی برای فردا

نادیا که از کودکی، گوشه و کنار دفتر و کتاب هایش پر بوده است از نقاشی های مختلف، خوشحال است از اینکه با گذراندن چهار ترم آموزشی، توانسته است استعدادش را در این رشته هنری، بارور و اکنون، در مسیری استفاده کند که به آن اعتقاد دارد. او این شکوفایی را در گام نخست، مرهون کلاس های تابستانه ای می داند که دو سال پیش در مسجد جواد الائمه (ع) واقع در خیابان شهید محبی برگزار شد و با حمایت خانواده، به مرحله کنونی رسید. این نوجوان که با قبول سفارش های طراحی، از هنر خود کسب درآمد می کند، آرزو دارد طراحی اش را ادامه و آن را به دیگران آموزش دهد؛ در آموزشگاهی تخصصی که خود، آن راه را اندازی کرده باشد.

امید محله عباس آباد درباره هنرنمایی اش در اجتماع شبانه می گوید

تجربه ای نو در دنیای نادیا



چند دهه متری به وضوح شنیده می شود، می گوید که بازخوردهای شوق انگیز و پر محبت مردم را شنیده است: «دست میرزا و آفرین می گفتند. چند پسر بچه کنجکاو که از داربست های جایگاه بالا آمده و نزدیک صندلی من نشسته بودند، با اشتیاق، کارم را تماشا می کردند و دائم سؤال می پرسیدند که این قلم مورچه برداشتی، حالا می خواهی چه کار کنی و...» آنچه او در سه شب تلاش برای تکمیل چهره رهبر شهید انقلاب، آن هم در برابر صد های بیننده مشتاق، تجربه



فرزانه شهامت | این چشم ها جقدر آشناست. به دیدن نشان از قاب تلویزیون و صفحه تلفن های همراهمان، عادت کرده بودیم؛ آن قدر که باور نمی کردیم روزی بیاید که دیگر فرصت تماشای نگاه های پدرا نه رهبرمان را نداشته باشیم. تمام این فکرها از ذهن نادیا درودی، امید محله عباس آباد هم عبور کرده است. او اندوهش از شهادت آقا و خشم از دشمنان را در دست های خود خلاصه کرده است؛ دست هایی که سریع و با ظرافت، روی مقوا حرکت می کند تا چهره رهبر شهید هر چه زودتر کامل شود. اینجا اجتماع شبانه طبرسی شمالی ۴ است و مردم، چشم به هنرنمایی نوجوانی دوخته اند که با زبان هنر، ارادتش به انقلاب اسلامی را بیان می کند.

● شوق مردم از تماشا

متولد ۱۳۸۸ است، زاده و بزرگ شده محله عباس آباد. پایه یازدهم را در دبیرستان عقیفه، خوانده است و دارد امتحانات پایان سال تحصیلی را از سر می گذراند. از میان جمعیت انبوهی که پایین جایگاه ایستاده اند و به سه پایه ای چشم دوخته اند که نادیا روی آن، طراحی اش را سوار کرده است، صداهای مختلفی به گوش می رسد. او با وجود تمرکزی که روی کارش دارد و نیز، سرو صدایی که از بلندگوهای جایگاه تا شعاع



پیگیری شهرآرامحله و همراهی اداره خدمات شهری منطقه ۴ رضایت اهالی را جلب کرد عزم جدی برای پاکیزگی در کوچه عرفانی ۳۵



او در ادامه بیان کرد: در محدوده‌هایی که انباشت زباله وجود داشت، بنرهای اطلاع‌رسانی نصب شد تا شهروندان در ساعت مقرر زباله‌ها را بیرون از منزل قرار دهند. علی‌خاندان در پایان تأکید کرد: پاکیزگی محیط دو سویه است؛ یک طرف ما هستیم و طرف دیگر که خیلی مهم است، شهروندان هستند. اگر آن‌ها در همان ساعات تعیین شده زباله‌ها را بیرون بگذارند و نظافت را رعایت کنند، به مشکل جدی برخورد نمی‌کنیم.

گرفت و از حضور جمعی از پاکبانان در این معبر برای رفت و روب اساسی خبر داد که رضایت شهروندان را به همراه داشته است. جمعه گذشته نیز رئیس اداره خدمات شهری، با ارسال تصاویری از خدمات ارائه شده در این معبر به ما گفت: بعد از نظارت دقیق کارشناسان برای تغییر پاکبان این محدوده اقدام کردیم و تذکرات لازم به این پاکبان و سایر پاکبان‌ها اعلام شد. در حال حاضر این محدوده زیر ذره بین ناظران ما قرار دارد تا پاکیزگی محیط مستمر باشد.

محمدرضا فیضی هفته گذشته در صفحه ۳ شهرآرامحله گزارشی با نام «زخم زباله بر چهره معبر» منتشر کردیم. در این گزارش، شهروندان کوچه شهید عرفانی ۳۵ از رفت و روب نامناسب و رهاسازی زباله در معبر گلایه داشتند. از طرفی آن‌ها از عملکرد پاکبان این معبر ناراضی بودند. موضوع را با رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۴ در میان گذاشتیم. علی‌خاندان قول رسیدگی در اسرع وقت را به ما داد. دو روز بعد از انتشار گزارش، احمد پژم‌مایه، شهروند این معبر، با ما ارتباط

نتیجه تعامل سازنده میان شهرآرامحله، شورای اجتماعی و اداره فضای سبز منطقه ۳

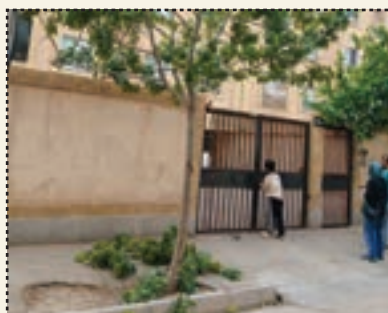
رفع خطر از خودروها در مهرمادر ۲۵



محمدرضا فیضی هفته گذشته در جریان بازدید از محله مهرمادر، صغری غفوریان، رئیس شورای اجتماعی محله، درختی واقع در خیابان مهرمادر ۲۵ را به ما نشان داد که شاخه‌های تنومند و پایین آمده آن با خودروهای عبوری برخورد می‌کرد. او به نمایندگی خواستار رسیدگی و هرس شاخه‌ها و تنه این درخت شد. در همان بازدید، موضوع را با رئیس اداره فضای سبز منطقه ۳، در میان گذاشتیم و درخواست این عضو شورای اجتماعی را منتقل کردیم. صبح روز بعد، غفوریان، با تماس تلفنی خبر داد که کارکنان اداره فضای سبز منطقه در محل حاضر شده و به صورت ویژه نسبت به اصلاح و هرس درخت اقدام کرده‌اند؛ اقدامی که رضایت و قدردانی این عضو شورای اجتماعی محله را به همراه داشت.

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی معاونت اجرایی شهرداری منطقه ۴

درختان ابرار ۷ هرس شد



محمدرضا فیضی یکشنبه هفته گذشته، فهیمه غلامی، از شهروندان محله شهید قربانی، با ارسال تصاویری از وضعیت درختان خیابان ابرار ۷، درخواست رسیدگی و هرس شاخه‌های رشد کرده این معبر را مطرح کرد. پس از دریافت این مطالبه مردمی و انجام بازدید میدانی، مشخص شد بخش شایان توجهی از درختان این کوچه بیش از حد رشد کرده و در مواردی، مانع از باز و بسته شدن درهای پارکینگ و ورودی برخی بلوک‌ها شده و برای ساکنان مزاحمت‌هایی ایجاد کرده است. موضوع را بلافاصله به معاونت اجرایی شهرداری منطقه ۴ اطلاع دادیم. صبح روز بعد و در کمتر از ۱۲ ساعت، تیمی از اداره فضای سبز شهرداری منطقه در محل حاضر شد و عملیات هرس درختان این کوچه را اجرا کرد. همچنین معبر از سرشاخه‌های جمع شده پاک‌سازی شد.